

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکات مهمی راجع به بحث طلب و اراده

مباحثی درباره‌ی طلب و اراده خدمت آقایان عرض کردیم و در آخرین بحث، نکات مهمی راجع به بحث طلب و اراده متذکر شدیم.

مسئله‌ی مطلب و اراده، یک نزاع لغوی نیست

این مسئله‌ی مطلب و اراده و این نزاع که آیا طلب و اراده بایکدیگر اتحاد دارند یا تغایر؟ فکر می‌کنم که از موضوعاتی است که، درست محل نزاع هم برای متنازعین و هم برای دیگران که این بحث را دنبال کردند، خوب منقح نشده است.

بالاخره بزرگانی این نزاع را، یک نزاع لغوی قرار داده‌اند که، آیا معنا و موضوع له طلب با معنا و موضوع له اراده یکی هست یا نه؟ و بعضی‌ها هم گفته‌اند که: نزاع یک نزاع لغوی نیست، بلکه نزاع در این است که، در جایی که امر وجود دارد یا فاعلی فعل اختیاری را انجام می‌دهد، آیا در نفس این فاعل یا این امر غیر از اراده، حقیقت دیگری بنام طلب وجود دارد یا نه؟ لذا گفته‌اند: اصلاً نزاع لغوی و مفهومی نیست، نزاع در وجود واقعیتی در نفس انسان، غیر از مسئله اراده است.

در جلسه گذشته عرض کردیم که، وقتی در کلمات دقت کنیم، نزاع، یک نزاع لغوی نیست. نزاع در طلب و اراده، نزاعی است که آیا ما وراء اراده، حقیقت دیگری بنام طلب در نفس انسان موجود است یا نه؟

غیر از آن مطالبی که در آن جلسه عرض کردیم، دلیل روشنی برای این که این نزاع، نزاع لغوی نیست این است که، قائلین به اتحاد طلب و اراده یک دلیل بیشتر ندارند و آن هم وجدان است. می‌گویند: وقتی به وجدان خودمان مراجعه می‌کنیم، در اوامر، وقتی که مولایی امری صادر می‌کند، یا در افعال اختیاری که فاعلی دارد، در نفس این فاعل یا امر، وجداناً غیر از حقیقت اراده، حقیقت دیگری بنام طلب نداریم و به همان حقیقت اراده می‌توانیم طلب بگوییم.

از همین دلیل اینها استفاده می‌کنیم؛ اینها (قائلین به اتحاد) در استدلالشان به وجدان تمسک کرده‌اند، اما تمسک به وجدان، در معانی و موضوع له الفاظ راه ندارد. اگر بخواهید بگویید: آیا معنای انسان و بشر یکی است یا دو معنا؟ هیچکس برای اثبات این که اینها یک معنا دارد، از راه وجدان وارد نمی‌شود.

پس وقتی استدلال قائلین به اتحاد طلب و اراده را می‌بینیم که، به وجدان تمسک کرده‌اند و خارجاً می‌دانیم که تمسک به وجدان،

مجالى در باب معانى الفاظ ندارد، چون معانى الفاظ را، يا بايد از راه تبادر و يا مراجعه به اهل لسان و تصريح اهل لغت، فهميد و ربطى به فطرت و وجدان ندارد.

بنابر اين، در اين معنا ترديد نكنيد كه، بحث طلب و اراده بحث لغوي و يك نزاع لغوي در اين كه آيا اين دو لفظ از نظر معنا باهم يكي هستند يا نه؟ نيست.

محل نزاع در مطلق افعال اختياريه

حالا كه بحث روشن شد و محل نزاع همان طوري كه اين جهتش را مرحوم محقق نائيني(ره) هم تذكر داده اند اين است كه، بحث در خصوص امر خداوند و يا خصوص امر آمر نيست، بلكه بحث در مطلق افعال اختياريه هست. اما اين كه گاهي اوقات در كلمات، بحث روي امر آمر يا امر خداوند رفته، به عنوان اين است كه يكي از مصاديق افعال اختياريه هست.

بحث در اين است كه در هر فعل اختياري، در سه مطلب ترديدي نداريم، در هر فعل اختياري مسئله تصور، من ما لابد منه است. انسان وقتي مي خواهد عملي را انجام دهد، يا امري را صادر كند، اول بايد تصور كند، بعد فايده را تصديق كند و سپس در مرحله سوم شوق موكد نسبت به آن عمل پيدا كند.

نزاع در اين است كه، بعد از آن كه شوق موكد در نفس انسان پديدار شد، آيا ديگر هيچ واقعيي وجود ندارد و همان شوق موكد محرک عضلات انسان است؟

فرض كنيد مي خواهيد ليوان آبي را برداريد، دست ميبريد به طرف ليوان، در اينجا آب را تصور كرده، تصديق به فايده و شوق موكد هم داريد. بحث در اين است كه آيا آنچه محرک براي عضلات هست، فقط همين سه چيز است؟ و آيا غير از اين سه چيز، در نفسمان چيز ديگري نداريم، يا اينكه بعد از اراده، امر چهارمي هم وجود دارد؟

سوال:...

پاسخ استاد: اراده يك كيف انساني و همان شوق موكد در نفس انسان است.

محل نزاع در اين است كه، آيا بعد از اين مرحله اراده، كه شوق موكد است، چيز ديگري وجود ندارد و اراده محرک براي عضلات است يا بعد از اراده، مرحله ديگري بنام طلب وجود دارد؟

در اينجا براي اين مرحله چهارم اسامي مختلفي گفته اند، مانند: طلب، حركت النفس، هجمه النفس، يعني نفس هجوم مي آورد و اختيار. آيا چنين چيزي هست يانه؟

اين شيوه بيان براي محل نزاع كه عرض كرديم، از مرحوم محقق نائيني(اعلي الله مقامه الشريف) است. - از مرحوم نائيني دو تقرير در اصول، از دو دوره اصول ايشان هست؛ تقرير دوره اول ايشان بنام فوائد الاصول است كه، مرحوم كاظميني(ره) نوشته است. تقرير دوره دوم اصول ايشان بنام اجود التقريرات است كه، مرحوم خوئي(ره) نوشته اند. - ايشان نزاع را به اينجا منتهي مي كند كه، آيا غير از مسئله اراده، امر ديگري هم داريم كه محرک براي عضلات باشد يا نه؟

آنهايي كه گفته اند: غير از اراده، امر ديگري نداريم، مي شود قائلين به اتحاد طلب و اراده و مي گويند: اراده، همان شوق موكد و همان طلب است، اما آنهايي كه مي گويند: غير از اراده، مرحله ديگري داريم، ميشوند قائلين به تغاير بين طلب و اراده.

نظریه مرحوم نائینی(ره): «تغایر بین طلب و اراده»

در اینجا استدلال ایشان در کتاب فوائد الاصول، با بیان و استدلالی که در کتاب اجود التقريرات دارند، مقداری مختلف است، یعنی بعضی از نکات، در فوائد الاصول وجود دارد و بعضی هم در اجود التقريرات.

خود مرحوم نائینی(ره) به تغایر بین طلب و اراده معتقدند، یعنی ایشان هم در این بحث، مسلک اشاعره را اختیار کرده و فرموده‌اند: به نظر ما بین طلب و اراده تغایر وجود دارد، یعنی بعد از مرحله اراده قائل شده‌اند که، مرحله دیگری وجود دارد که محرک برای عضلات هست و اسم آن مرحله نهایی را طلب، اختیار، هجمه النفس یا حرکت النفس می‌گذارند.

دو مطلب در فوائد الاصول برای اثبات این ادعا

ایشان برای اینکه ادعایشان را اثبات کنند، در کتاب فوائد الاصول دو مطلب دارند؛ یک مطلب فرموده‌اند: اراده از مقوله کیف است و نه از مقوله فعل، یعنی اگر چیزی را ارده کردید، این اراده فعل من افعال النفس نیست، بلکه این اراده، مثل حب و بغض از کیفیات عارضه بر نفس است.

لکن از کیفیاتی است که، قهراً در نفس انسان حاصل می‌شود و یک امر اختیاری نیست، یعنی شما تصور و بعد تصدیق می‌کنید، گاهی اوقات اراده به وجود می‌آید و گاهی اوقات بوجود نمی‌آید. طبق نظر شریف ایشان، به وجود آمدن اراده در نفس، یک امر غیر اختیاری، مثل سائر کیفیات است، همان گونه که حب یا ترس از چیزی که پیدا می‌کنید، یک امر اختیاری نیست.

سوال: ...؟

پاسخ استاد: دیدن هم نمی‌خواهد، شما خیلی از کشورها را ندیده‌اید، اما علاقه به دیدن آن دارید، این علاقه که در شما عارض شده است، یک امر غیر اختیاری است، گاهی اوقات خود به خود در نفس حاصل می‌شود و گاهی اوقات هم حاصل نمی‌شود.

در مطلب دوم درست در نقطه مقابل قائلین به اتحاد طلب و اراده فرموده‌اند: آنها به وجدانشان استدلال می‌کنند، ما هم به وجدان استدلال می‌کنیم؛ وجدانا برای افعال اختیاریه وقتی به نفسمان مراجعه می‌کنیم، غیر از اراده، وجدانا مرحله‌ی دیگری بنام طلب وجود دارد.

برای این وجدان یک برهان هم می‌آورند، که این برهان را مرحوم مظفر(ره)(در اصول الفقه) هم آورده است. مرحوم مظفر(ره) هم شاگرد مرحوم نائینی(ره) و هم شاگرد مرحوم محقق اصفهانی(ره) بوده، اما وقتی می‌خواهد مطالب نائینی(ره) را نقل کند، در یک مطلب گاهی اوقات، دو، سه سطر از اجود التقريرات یا فوائد الاصول را آورده‌اند و همین گاهی اوقات مطلب را خراب کرده است.

یادم است که ایشان در لابلای استدلالشان گاهی ذکر می‌کردند که، در اوامر – که محل بحث ما است و یکی از افعال اختیاریه است – امر برای این است که مخاطب و مامور انبعاث پیدا کند و هر انبعثاتی توقف بر بعث دارد، یعنی باید بعث باشد تا انبعث باشد، مثل باب انفعال که می‌گوید: «کسر فانکسر» یعنی باید تحریکی باشد، تا دیگری قبول تحریک کند.

پس هر انبعثاتی متوقف بر بعث است و بعث هم از مقوله فعل است، لذا اراده نمی‌تواند بعث باشد، چون از مقوله کیف است. وقتی می‌گوییم: بعث از مقوله فعل است، باید در نفس آنچه را که جنبه فعلی دارد، بگوییم: علت برای انبعث است.

بنابراین برهان، اراده چون عنوان کیف دارد و از مقوله کیف است، نمی‌تواند علت برای انبعاث باشد. این خلاصه کلام مرحوم نائینی(ره) در فوائد الاصول است و بعد نتیجه گرفته‌اند که، وجدانا وقتی به نفسمان مراجعه می‌کنیم، غیر از اراده، حقیقت دیگری بنام طلب وجود دارد.

برهان مرحوم نائینی(ره) در اجود التقریرات بر این ادعا

در کتاب اجود التقریرات برهان دیگری بر این ادعا که در نفس غیر از مرحله اراده، مرحله دیگری بنام طلب وجود دارد که، محرک برای عضلات هست و آن مرحله علت برای فعل اختیاری انسان است، آورده فرموده‌اند که: صفات قائمه به نفس تماما غیر اختیاری است، حتی تصور کردن تصدیق اراده غیر اختیاری است.

اگر بگوییم: غیر از اراده، مرحله دیگری بنام فعل نفس، نه صفت نفس وجود ندارد، دو تالی فاسد لازم می‌آید؛ یکی این که افعال اختیاری انسان، معلول یک امر غیر اختیاری باشد، یعنی وقتی می‌گویید: در نفس غیر از تصور و تصدیق و اراده چیز دیگری نیست و ما هم می‌گوییم: این صفات نفس غیر اختیاریند، عمل و فعل خارجی هم که معلول این امور است، پس در نتیجه فعل و افعال اختیاری انسان، معلول و ناشی از امور غیر اختیاری می‌شود.

تالی فاسد دوم این است که لازم می‌آید شبهه امام المشککین فخر رازی تثبیت شود. فخر رازی گفته است که: عقاب بر اعمالی که انسان انجام می‌دهد جایز نیست. برهانی که ذکر کرده این است که گفته: فعل معلول اراده است و اراده در نفس، یک امر غیر اختیاری است، پس فعل ما باید غیر اختیاری باشد. اگر اراده که علت است، غیر اختیاری شد، فعل هم باید غیر اختیاری شود و بر فعل غیر اختیاری، خدا نمی‌تواند عقاب کند.

در اینجا فخر رازی حرفی دارد و می‌گوید: این شبهه و برهانی که آورده‌ام، ولو تظاهر ال...، اگر جن وانس دست در دست یکدیگر دهند؛ نمیتوانند این شبهه را حل کنند.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: حل این شبهه و این تالی فاسد قبل را، از این راه حل کرده می‌گوییم: در نفس انسان غیر از تصور و تصدیق و اراده که از اوصاف نفس است، یک مرحله دیگری وجود دارد که می‌گوییم: از افعال نفس است.

سوال:...

پاسخ استاد: بالاخره شبهه فخر رازی هم از اینجا ناشی می‌شود، اگر بگویید: اراده غیر اختیاری است، چون از اوصاف نفس است، پس فعلی هم که انسان انجام می‌دهد و معلول همین است، غیر اختیاری می‌شود، لذا گناهی را که انسان مرتکب می‌شود غیر اختیاری است و نباید عقاب شود.

مرحوم نائینی فرموده: جوابش این است که، بین اراده و عمل خارجی، مرحله‌ای بنام فعل النفس، یا هجمه النفس و یا حرکت النفس را بپذیریم که این امر اختیاری است و بنابراین شبهه فخر رازی هم جواب داده می‌شود.

نقد و بررسی کلام مرحوم نائینی(ره)

بر تمام فرمایشات مرحوم نائینی(ره)، هم در اجود التقریرات و هم فوائد الاصول، یک اشکال مهم وارد است که، حال دنبال صاحب اشکالات نیستیم در مسئله تصور، تصدیق و اراده معتقدیم، کما اینکه محققین هم گفته‌اند، اینها بر دو قسمند؛ گاهی

تصور خود به خود به وجود می‌آید و گاهی در اختیار انسان است، من زید را تصور می‌کنم و این در اختیار من است و گاهی اوقات هم چیزی بذهن انسان می‌آید، بدون اینکه اختیار داشته باشد.

این چنین نیست که تمام اوصاف عارضه بر نفس غیر اختیاری باشد، بنابر این اساس، فرمایشات مرحوم نائینی(ره) که فرموده: اینها غیر اختیاری است، نمی‌تواند منشاء برای فعل اختیاری باشد. لذا این فرمایش ایشان نمی‌تواند قابل قبول باشد.

در این بحث، آن مقداری که تتبع کردم، در بین اصولیین - کاری به حکماء و فلاسفه ندارم - کسی که بحث را بسیار دقیق و عمیق و صحیح مطرح کرده، مرحوم محقق عراقی(ره)(نهایه الافکار، جلد 1، صفحه 163 به بعد) است که فرمایش ایشان را هم ببینید، چون نکات خوبی در کلماتشان هست. فردا فرمایش ایشان را هم بیان می‌کنیم انشالله و بحث طلب و اراده را بطور کلی ختمش می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ